

چالش‌های فراروی دیوان کیفری بین‌المللی

ابراهیم بیگ زاده^۱

مقدمه

بیش از نیم قرن تلاش جامعه بین‌المللی برای تشکیل یک محکمه کیفری بین‌المللی جهت محاکمه و مجازات مرتکبان شدیدترین جنایات بین‌المللی سرانجام در اواخر هزاره دوم به ثمر نشست. کنفرانس بین‌المللی رم که از ۱۵ ژوئن تا ۱۷ ژوئیه ۱۹۹۸ تشکیل شد توانست سند مؤسس (اساسنامه) یک محکمه دائمی به نام دیوان کیفری بین‌المللی را منعقد نماید. این سند، پس از تودیع شصت سند تصویب از اول ژوئیه ۲۰۰۲ لازم‌الاجرا شده است.^(۱)

پس از انعقاد اساسنامه دیوان، یک کمیسیون مقدماتی تشکیل شد.^(۲) این نهاد پیش‌نویس‌های آیین دادرسی و ادله، عناصر تشکیل دهنده جنایات، موافقتنامه مربوط به روابط فیما بین دیوان و سازمان ملل متحد، موافقتنامه مقرر، موافقتنامه مربوط به مصونیت‌ها و مزایای دیوان، آیین‌نامه مقررات مالی، بودجه اولین سال مالی و آیین‌نامه داخلی مجمع دولت‌های عضو را تهیه نمود. این اسناد توسط اولین اجلاس مجمع عمومی دولت‌های عضو که در سپتامبر ۲۰۰۲ تشکیل شد به تصویب رسیدند.^(۳) در فوریه ۲۰۰۳ نیز در جریان دومین اجلاس مجمع عمومی

۱. دکتر ابراهیم بیگ زاده، دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی است.

دولت‌های عضو هیجده قاضی دیوان از میان داوطلبان عضو اساسنامه انتخاب شدند که در میان آنان هفت قاضی زن حضور دارند.^(۴) انتخاب دیگر دیوان مربوط به دادستان آن بود. پس از بحث‌های مفصل سرانجام دولت‌های عضو درخصوص آقای لویس مورنو اکامپو^۱ به عنوان دادستان دیوان به اجماع رسیدند. او توسط مجمع عمومی دولت‌های عضو در آوریل (۲۳-۲۲) ۲۰۰۳ به عنوان اولین دادستان دیوان کیفری بین‌المللی انتخاب شد، و در ۱۶ ژوئن ۲۰۰۳ پس از انجام مراسم تحلیف رسماً کار خود را آغاز نمود. آخرین انتخابات دیوان مربوط به مدیر دفتر بود. قضات دیوان با اکثریت مطلق آقای برونو کاتالا^۲ را در ۲۴ ژوئن ۲۰۰۳ به عنوان مدیر دفتر دیوان برای مدت ۵ سال برگزیدند. به این ترتیب دیوان می‌تواند به طور واقعی عملیاتی گردد و به شکایات وارده رسیدگی نماید.^۳

ایجاد این رکن در واقع تحقق آرزوی هزاران هزار انسانی است که طی اعصار مختلف قربانی جنایات مختلف از جمله نسل‌کشی، جنایات، برضد بشریت و جنایات جنگی شده‌اند و در عین حال گامی مهم در پیشروی به سوی عدالت بین‌المللی است.

دیوان کیفری بین‌المللی طبق ماده ۵ اساسنامه خود صلاحیت رسیدگی به چهار دسته جنایات را دارد.

- نسل‌کشی

- جنایات برضد بشریت، که شامل قتل، قلع و قمع، به بردگی کشیدن، جابه‌جایی اجباری

۱. آقای لویس مورنو اکامپو (Luis Moreno Ocampo) یک وکیل آرژانتینی است که نقش مهمی در به محاکمه کشاندن نظامیان آرژانتینی داشت. نظامیانی که در دهه هشتاد بر آرژانتین حاکم بوده و مرتکب جنایات زیادی از جمله "ناپدیدی اجباری" شده بودند.

۲. آقای برونو کاتالا (Bruno Cathala) یک حقوق‌دان فرانسوی است. او قبلاً معاون مدیر دفتر دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق بود. وی از اکتبر ۲۰۰۲ مدیریت خدمات عمومی دیوان کیفری بین‌المللی را عهده‌دار بود و در ضمن کارهای مربوط به مدیر دفتری دیوان را نیز انجام می‌داد.

۳. آمارهای مختلفی در این خصوص وجود دارد. اما متداولترین آمار موجود دلالت بر وجود ۴۰۰ شکایت در دیوان می‌کند. تعداد فراوان این شکایات خود نیز یکی از مشکلات جدی فراروی دیوان خواهد بود.

مردم، حبس یا محرومیت شدید از آزادی، شکنجه، تجاوز جنسی، بردگی جنسی، فاحشگی اجباری، حاملگی اجباری، عقیم‌سازی اجباری و سایر اشکال دیگر تجاوزات جنسی با همان شدت، آزار و اذیت هر گروه یا تجمع قابل تشخیص به دلایل سیاسی، نژادی، ملی، قومی، فرهنگی، مذهبی یا جنسی، ناپدید شدن اجباری، آپارتاید (تبعیض نژادی) و سایر اعمال غیرانسانی مشابه می‌باشد.

- جنایات جنگی: که شامل نقض عرف‌ها و قوانین جنگی، نقض کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ و پروتکل‌های ۱ و ۲ سال ۱۹۷۷ در مخاصمات مسلحانه داخلی و بین‌المللی می‌باشد.
- تجاوز: در مورد جنایت تجاوز بند ۲ ماده ۵ اساسنامه رسیدگی به آنرا منوط به ارائه تعریف تجاوز و تعیین شرایط اجرای صلاحیت دیوان نسبت به آن از سوی کمیسیون مقدماتی و تصویب آن در کنفرانس بازنگری کرده است. این کنفرانس هفت سال پس از لازم‌الاجرا شدن اساسنامه تشکیل خواهد شد.^(۵)

لذا در حال حاضر سه دسته جنایات نسل‌کشی، جنایات بر ضد بشریت و جنایات جنگی در صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی قرار دارد. در مورد جنایات جنگی، هم ماده ۱۲۴ اساسنامه به دولت‌ها اجازه می‌دهد که در هنگام پیوستن به اساسنامه حق دارند رسیدگی به این جنایات را به مدت هفت سال از صلاحیت دیوان خارج کنند. فرانسه از جمله کشورهایی است که با استناد به این ماده، با صدور اعلامیه‌ای رسیدگی به جنایات جنگی در سرزمین خود یا توسط اتباعش را برای مدت هفت سال از صلاحیت دیوان خارج کرده است. لذا اینگونه کشورها حداقل برای مدت هفت سال فقط دو دسته جنایات واقع در صلاحیت دیوان، یعنی نسل‌کشی و جنایات بر ضد بشریت را پذیرفته‌اند.^(۶)

در حال حاضر ائتلافی از سازمان‌های غیردولتی برای اجرای کامل اساسنامه دیوان تشکیل شده است که در حال تلاش برای متقاعد کردن کشورها به عدم استفاده از ماده ۱۲۴ اساسنامه می‌باشد.^۱

۱. این ائتلاف مرکب از بیش از ۲۰۰۰ سازمان غیردولتی است و فعالیت‌های زیادی از جمله تشویق دولت‌ها به

در حال حاضر اساسنامه دیوان کیفری توسط ۱۳۹ دولت امضاء و از سوی ۹۰ دولت تصویب شده است.^(۷) اگرچه این سند لازم‌الاجرا شده است اما دیوان همچنان به دلایل مختلف با چالش‌هایی روبرو می‌باشد. بخشی از این چالش‌ها ناشی از مقررات موجود در خود سند مؤسس است. این چالش‌ها را حول سه محور می‌توان خلاصه کرد.

- چالش دیوان کیفری بین‌المللی با شورای امنیت؛

- چالش دیوان کیفری بین‌المللی با دولت‌های مخالف وجود آن؛

- چالش دیوان کیفری بین‌المللی با دولت‌های امتناع‌کننده از تصویب اساسنامه آن.

۱. چالش دیوان کیفری بین‌المللی با شورای امنیت

روابط میان دیوان و شورای امنیت از بحث‌های جنجال‌برانگیز کنفرانس رم بود. سرانجام حاصل مذاکرات در یک مورد پذیرش ماده ۱۶ اساسنامه است که اشعار می‌دارد: "چنانچه قطعنامه‌ای از سوی شورای امنیت در اجرای فصل هفتم منشور ملل متحد صادر شود و از دیوان درخواست شود که تحقیق یا تعقیبی را معلق نماید، هیچ تحقیق یا تعقیبی به موجب این اساسنامه نمی‌تواند به مدت ۱۲ ماه شروع شود یا ادامه یابد. این درخواست به موجب همان شرایط قابل تمدید توسط شورای امنیت می‌باشد.

اولین استفاده از این ماده در تصویب قطعنامه ۱۴۲۲ شورای امنیت در مورد ادامه استقرار نیروهای حافظ صلح سازمان ملل در بوسنی هرزه‌گوین اتفاق افتاد. این قطعنامه به پیشنهاد آمریکا و با تهدید استفاده از حق وتو و جلوگیری از نیروهای حافظ صلح در بوسنی و هرزه‌گوین در ۱۲ ژوئن ۲۰۰۲ به تصویب رسید. طبق بند یک این قطعنامه "دیوان کیفری بین‌المللی به مدت ۱۲ ماه از تاریخ اول ژوئیه ۲۰۰۲ حق رسیدگی یا شروع به رسیدگی به ارتکاب فعل یا ترک فعلی را که نیروهای نظامی یک کشور غیرعضو اساسنامه که حاضر در میان نیروهای حافظ صلح سازمان ملل متحد بوده یا هستند ندارد. بند دوم این قطعنامه امکان تمدید آن را در همان شرایط پیش‌بینی

تصویب اساسنامه دیوان را انجام می‌دهد.

می‌کند و بند سوم هم از دولت‌ها می‌خواهد اقدامی مغایر با بند یک این قطعنامه انجام ندهند. با توجه به پایان اعتبار این قطعنامه، امریکا پیشنهاد قطعنامه دیگری را ارائه نمود. این قطعنامه پیشنهادی، به‌رغم بحث علنی و اظهار نظر هفده مخالف از کشورهای مختلف، سرانجام با دوازده رأی مثبت و سه رأی ممتنع در ۱۲ ژوئن ۲۰۰۳ به تصویب رسید.^(۸) این قطعنامه به شماره ۱۴۸۷ از اول ژوئیه ۲۰۰۳ به مدت یک سال لازم‌الاجرا خواهد بود. از نظر محتوی این قطعنامه مشابه قطعنامه ۱۴۲۲ می‌باشد.

به نظر می‌رسد تصویب قطعنامه ۱۴۸۷ و ادامه این روند (تصویب سالانه یک قطعنامه در این مورد) با روح اساسنامه دیوان و حتی با ماده ۱۶ آن در تعارض باشد. ماده ۱۶ پیش‌بینی نموده است که امکان تمدید چنین قطعنامه‌هایی فقط در صورت وجود "همان شرایط" که منجر به تصویب قطعنامه قبلی شده است امکان‌پذیر می‌باشد. به عبارت دیگر صرف استناد به ماده ۱۶ و تصویب قطعنامه‌های مکرر برای جلوگیری از اعمال صلاحیت دیوان در مورد جنایات جنگی ارتكابی توسط نظامیان نیروهای حافظ صلح سازمان ملل تبعه کشورهای غیرعضو اساسنامه در واقع به نوعی سوء استفاده از حق پیش‌بینی شده در این ماده است.

اگرچه شورای امنیت، طبق ماده ۲۴ منشور، مسؤولیت اصلی صلح و امنیت بین‌المللی را برعهده دارد اما نباید فراموش کرد که طبق اساسنامه دیوان جنایات واقعی در صلاحیت این رکن، در صورت ارتكاب، نیز صلح و امنیت بین‌المللی را تمدید می‌کنند و عاملان آن باید محاکمه و مجازات شوند.^(۹) به عبارت دیگر سرکوب این جنایات خود عاملی برای استقرار و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است. شورای امنیت خود نیز در هنگام تصویب قطعنامه‌های ۸۲۷ و ۹۵۵ برای تشکیل محاکم کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق و رواندا نیز به این امر اذعان داشته است که اجرای عدالت کیفری یک عامل مهم در استقرار مجدد صلح در این کشورها می‌باشد.

در هر صورت دیوان کیفری بین‌المللی با این مقررہ (ماده ۱۶ اساسنامه خود) تحت شمشیر داموکلس^۱ قرار دارد؛ زیرا در هر لحظه یک تصمیم سیاسی، یعنی تصمیم شورای امنیت،

1. Damocles

می‌تواند مانع کار دیوان شود. باید متأسف بود که چرا در موارد سازوکار مذاکره و تفاهم فیما بین دیوان و شورای امنیت پیش‌بینی نشده است.^(۱۰)

۲. چالش دیوان کیفری بین‌المللی با دولت‌های مخالف وجود آن

در میان کشورهایی که از همان ابتدا با وجود دیوان کیفری بین‌المللی مخالفت می‌کرد ایالات متحده امریکا است. مخالفت این کشور در جریان کنفرانس رم سبب شد که اساسنامه دیوان نیز با اجماع منعقد نشود و از طریق رأی‌گیری تصویب گردد.^۱ اما پس از انعقاد اساسنامه دیوان، سرانجام دولت کلینتون (رئیس‌جمهور وقت امریکا) در آخرین روز باقی‌مانده از امضای اساسنامه (۳۱ دسامبر ۲۰۰۰) آن را امضاء نمود.

با روی کار آمدن جمهوری خواهان، مخالفت امریکا حتی با وجود خود دیوان با شدت بیشتری مطرح شد. دولت بوش ضمن بی‌اثر دانستن امضای سند مؤسس دیوان توسط دولت قبلی امریکا و به‌رغم مخالفت بسیاری از کشورها^۲، مبادرت به انعقاد موافقتنامه‌های دوجانبه با سایر کشورها برای شناخت مصونیت امریکاییان در مقابل دیوان کیفری بین‌المللی نمود. در حال حاضر حدود ۳۹ موافقتنامه دوجانبه فیما بین امریکا و سایر کشورها منعقد شده است. مبنای انعقاد این موافقتنامه‌ها ماده ۹۸ اساسنامه دیوان می‌باشد که اشعار می‌دارد:

۱. دیوان نمی‌تواند نوعی از همکاری را درخواست نماید که دولت مورد خواست مجبور شود برخلاف تعهداتی عمل کند که به موجب حقوق بین‌الملل در مسأله مصونیت دولت‌ها یا مصونیت سیاسی شخص یا اموال دولت ثالث برعهده دارد مگر آن که قبلاً همکاری آن دولت

۱. هفت کشور به اساسنامه دیوان رای مخالف دادند که امریکا مهم‌ترین آنها می‌باشد.

۲. در میان کشورهای مخالف، کشورهای عضو اتحادیه اروپایی فاعلتر می‌باشند. آنها در اجلاس ۶ ژوئن ۲۰۰۳ تصمیم گرفتند از دیوان کیفری بین‌المللی حمایت کنند. همین امر سبب تهدید این کشورها از سوی امریکا شده است. تلاش اتحادیه اروپایی برای متقاعد کردن کشورها و خودداری آنها از انعقاد موافقتنامه‌های دوجانبه با امریکا سبب شده است که این کشور اعلام کند که چنین کاری تأثیر "بسیار بدی" بر روابط امریکا و اروپا خواهد گذاشت، روابطی که بعد از چندین ماه تنش (به علت بحران عراق) رفته رفته رو به بهبودی گذاشته بود.

ثالث را به منظور رفع مصونیت جلب کرده باشد.

۲. دیوان نمی‌تواند تحویلی را درخواست کند که دولت مورد درخواست مجبور شود برخلاف تعهداتی عمل نماید که به موجب قراردادهای بین‌المللی رضایت دولت فرستنده برای تحویل تبعه دولت مزبور به دیوان شرط شده است مگر آن که دیوان قبلاً رضایت دولت فرستنده را برای انجام این تحویل کسب نموده باشد.

طبق موافقتنامه‌های دوجانبه، دولت‌های طرف قرارداد با آمریکا متعهد می‌شوند که اتباع آمریکایی را به جای تحویل به دیوان کیفری بین‌المللی، به آمریکا بفرستند. این عمل حتی مانع اعمال نظارت دیوان بر محاکمه این افراد خواهد شد. نظارتی که با توجه به تکمیلی بودن صلاحیت، اصل بنیادین برای این رکن می‌باشد.^۱ نکته‌ای که در این موافقتنامه‌ها جلب توجه می‌کند این که مصونیت محدود به نظامیان آمریکایی نیست بلکه شامل کلیه اتباع آمریکایی، که در مأموریت رسمی در سرزمین دولت دیگری نیستند، نیز می‌شود.

به نظر می‌رسد که باز در اینجا نوعی سوء استفاده از مقررات ماده ۹۸ اساسنامه وجود داشته باشد، و آن به چند دلیل می‌باشد:

۱. آمریکا این موافقتنامه‌ها را اغلب از طریق دادن وعده‌های مختلف از جمله کمک‌های نظامی، اقتصادی یا تهدید به قطع این کمک‌ها با کشورها به دست می‌آورد. اگر نگاهی به اسامی کشورهای طرف قرارداد با آمریکا انداخته شود به سهولت می‌توان فهمید که این حربه آمریکا تا چه حد می‌تواند مؤثر واقع شود. چون اغلب آنها کشورهایی هستند که نیاز شدیدی به کمک‌های آمریکا دارند.^۲ البته باید گفت که انعقاد این‌گونه موافقتنامه‌ها با آمریکا سبب عدم اعطا یا قطع کمک‌های آمریکا به کشورهای طرف قرارداد نمی‌شود؛ زیرا طبق قانون حمایت از آمریکاییان در

۱. چون دیوان دارای صلاحیت تکمیلی است بنابراین می‌تواند بر محاکمات داخلی نظارت کند و در صورت عدم انجام یک دادرسی منصفانه، برای مثال صوری بودن محاکمه، خود می‌تواند به آن رسیدگی نماید.

۲. در میان کشورهای طرف قرارداد با آمریکا می‌توان از اسرائیل، رومانی، تی مور شرقی، پالو، میکرونزی، افغانستان، گامبیا، هندوراس، سری‌لانکا، هند، نپال، جیبوتی، تووالو، بحرین و گرجستان نام برد.

خدمت^۱ رئیس جمهور امریکا می‌تواند به دلایل امنیت ملی از اعطای این کمک‌ها یا ادامه این کمک‌ها به کشورها جاوگیری نماید.

۲. به نظر می‌رسد که ماده ۹۸ فقط شامل اشخاصی می‌گردد که دارای مصونیت بوده یا احتمالاً نظامیان و نیروهای در خدمت آنان باشد که در چارچوب یک مأموریت مشخص در سرزمین یک دولت حضور دارند و نه کلیه اتباع یک کشور. پس نمی‌توان کلیه اتباع را در قالب موافقتنامه‌های دوجانبه منعقد براساس ماده ۹۸ اساسنامه مصون از محاکمه در مقابل دیوان قرار داد. ثانیاً ماده ۹۸ اساسنامه باید در پرتو ماده ۲۷ همین اساسنامه تفسیر گردد. ماده ۲۷ یک قاعده کلی بوده و هیچگونه مصونیتی را برای افراد به لحاظ مقامشان قائل نیست. اگر تعارضی فی‌مابین تعهدات یک دولت براساس یک موافقتنامه خاص (دوجانبه) و ماده ۲۷ (عدم مصونیت) پیش آید این ماده ۲۷ است که بر تعهدات قراردادی خاص برتری خواهد داشت. حداقل این است که دیوان باید در این خصوص اظهار نظر نماید که آیا "مصونیت طرح شده از سوی یک دولت از چنان ماهیتی برخوردار است که مانع رسیدگی دیوان گردد؟"^(۱۱)

۳. به نظر می‌رسد که هدف ماده ۹۸ امکان برگزاری یک دادرسی منصفانه میان دولت‌ها و دیوان کیفری بین‌المللی باشد؛ نه این که وجود این ماده برای آن باشد که دولتی بتواند به استناد آن از همکاری با دیوان امتناع کرده و با انعقاد موافقتنامه‌هایی اتباع خود را از محاکمه و احتمالاً مجازات معاف کند.

تعداد قابل توجهی از دولت‌ها و سازمان‌های غیردولتی با این موافقتنامه‌ها مخالفت کرده‌اند. اتحادیه اروپایی در ۳۰ سپتامبر ۲۰۰۲ یک سری "اصول راهبردی" را تدوین کرده است که دولت‌هایی که می‌خواهند با امریکا موافقتنامه دوجانبه منعقد کنند آنها را لحاظ کنند. این اصول عبارتند از:

- موافقتنامه باید شامل شرط "بی‌کیفر نماندن" باشد؛
- موافقتنامه فقط شامل نظامیان و افراد مرتبط با آنان باشد و کلیه اتباع امریکایی را در

1. American Service members' protection Act

برنگیرد؛

- موافقتنامه باید دارای شرط بازنگری باشد و مدت اعتبارش نیز محدود باشد؛
- مصونیت پیش‌بینی شده نباید متقابل باشد؛ یعنی اگر امریکاییان از مصونیت برخوردار می‌شوند، اتباع دولت طرف قرارداد با امریکا از مصونیت برخوردار نشوند؛
- موافقتنامه و اصلاحات آن باید تابع آیین پیش‌بینی شده در قانون اساسی کشور طرف موافقتنامه با امریکا قرار داده شود.

سازمان‌های غیردولتی نیز پیشنهادهایی را ارائه نمودند که جالب می‌نماید، از آن جمله:
- امریکا مکلف شود قوانین خود را طوری اصلاح کند که امکان محاکمه اتباع امریکایی در آن کشور ممکن شود؛

- امریکا نظارت دیوان کیفری بین‌المللی را بر محاکمات خود بپذیرد تا در صورت مخدوش بودن دادرسی، دیوان بتواند محاکمه این افراد را به عهده بگیرد؛
- فقط نظامیانی که در چارچوب یک مأموریت مجاز در سرزمین در یک کشور هستند می‌توانند مشمول ماده ۹۸ گردند؛ بنابراین مزدوران و سایر اتباع امریکایی نمی‌توانند با استفاده از ماده ۹۸ از مصونیت برخوردار شوند. (۱۲)

آنچه که مسلم است اینکه می‌توان دولت‌ها را به چند دسته تقسیم نمود:

الف- دولتهایی که اساسنامه دیوان کیفری را تصویب کرده‌اند؛ آنها مکلفند طبق اساسنامه با دیوان همکاری کنند و اگر به بهانه موافقتنامه دوجانبه با امریکا از همکاری با دیوان امتناع کنند نقض تعهد کرده و مسؤولیت خواهند داشت.

ب- دولتهایی که اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی را امضاء اما تصویب نکرده‌اند، آنها طبق ماده ۱۸ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین در مورد حقوق معاهدات مکلفند در فاصله بین امضاء تا تصویب اساسنامه اعمالی خلاف هدف و موضوع اساسنامه انجام ندهند.

ج- دولتهایی که اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی را حتی امضاء هم نکرده‌اند، آنها به ظاهر تعهدی ندارند، اما براساس عرف مسلمی که محاکمه و مجازات مرتکبان جنایات شدید

بین‌المللی را پذیرفته است باید به گونه‌ای عمل کنند که مرتکبان جنایات واقع در صلاحیت دیوان بدون مجازات نمانند. در ضمن نباید فراموش کرد که اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی برای دولت‌های غیرعضو نیز تعهداتی برای همکاری پیش‌بینی نموده است.^(۱۳)

۳. چالش دیوان کیفری بین‌المللی با دولت‌های امتناع‌کننده از تصویب اساسنامه آن

برخی از دولت‌ها به دلایلی از تصویب اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی خودداری می‌کنند. مهمترین دلایل مطرح شده تضاد دیوان با اصل حاکمیت، نداشتن نظام دموکراتیک و ترس از محاکمه سران و مقامات دولتی در مقابل دیوان و یا عدم انطباق قوانین و مقررات داخلی با مفاد اساسنامه دیوان می‌باشد.

در مورد تضاد میان اساسنامه و حاکمیت کشورها باید گفت که این مسأله جدیدی نیست، زیرا به طور کلی این سؤال مطرح بوده است که آیا پذیرش تعهدات بین‌المللی در تعارض و تضاد با حاکمیت نمی‌باشد؟ در این خصوص رویه قضایی بین‌المللی کاملاً روشن است. دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در قضیه کشتی ویملدن^۱، اختلاف بین فرانسه و آلمان، به صراحت اعلام می‌کند که پذیرش تعهدات بین‌المللی نه تعارض با حاکمیت بلکه در راستای اعمال حاکمیت دولت‌هاست.^(۱۴) بنابراین پذیرش تعهدات بین‌المللی، اگرچه ممکن است حاکمیت را محدود کند، اما در واقع اجرای حاکمیت بوده و در تعارض با آن نمی‌باشد.

به نظر می‌رسد دولت‌هایی که بحث تضاد حاکمیت و اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی را مطرح می‌کنند دولت‌هایی باشند که قدر نشان برخاسته از اراده جمع به طریق صحیح و ادواری نیست. در غیر این صورت اگر حاکمیت در یک کشوری برخاسته از اراده جمع باشد و واقعاً حاکمیت ملی وجود داشته باشد چرا باید در تضاد با دیوان قرار گیرد. نظر تضاد میان حاکمیت و دیوان به طور عمده از طرف کشورهایمانند چین مطرح شده است که وضعیت حاکمیت در آنها با توجه به نظام سیاسی موجود در آنها کاملاً مشخص است.

1. Wimbledon

درخصوص امکان محاکمه سران و مقامات کشورها در مقابل دیوان باید گفت که عدم مصونیت کیفری این افراد در مقابل محاکم بین‌المللی امری پذیرفته شده و به صورت یک قاعده عرفی درآمده است. اگر هم این افراد بتوانند به مصونیت خود استناد کنند فقط در مقابل محاکم داخلی ممکن می‌باشد. رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه او رودیا (اختلاف بین بلژیک و کنگو دموکراتیک) نیز مؤید همین نظر است. دیوان بین‌المللی دادگستری در این قضیه مصونیت وزیر امور خارجه کنگو دموکراتیک را فقط در مقابل محاکم بلژیک می‌پذیرد. اما اگر یک محکمه بین‌المللی بخواهد او را تحت پیگرد قرار دهد طرح مصونیت محلی از اعراب ندارد. عدم مصونیت سران دولت‌ها در مقابل محاکم بین‌المللی حداقل در حدود یک قرن است که کاملاً شناخته شده است. از معاهده ورسای و طرح مسؤولیت کیفری ویلهلم دوم (امپراتور آلمان) گرفته تا محاکمات نورنبرگ و توکیو و از آن تا محاکمات دادگاه‌های کیفری یوگسلاوی و رواندا جملگی حکایت از عدم مصونیت سران و مقامات دولت‌ها در مقابل محاکم بین‌المللی دارد. دیوان کیفری بین‌المللی هم در مواد ۲۷ و ۲۸ خود تحت عناوین "عدم تأثیر سمت رسمی افراد" و "مسؤولیت فرماندهان نظامی و سایر مقامات مافوق" در واقع قواعد پذیرفته شده بین‌المللی را یک بار دیگر تدوین نموده است. بنابراین به صرف نیوستن کشوری به اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی مانعی برای محاکمه و مجازات سران و مقامات رسمی آن کشور که مرتکب جنایات بین‌المللی شده‌اند نمی‌شود، به ویژه آن که شورای امنیت می‌تواند مستقیماً قضیه‌ای را به دیوان کیفری بین‌المللی ارجاع دهد، که در آن متهم یا متهمان می‌توانند سران یا مقامات عالی‌رتبه یک دولت هم باشند در این حالت دیوان دیگر صلاحیت تکمیلی نداشته بلکه رأساً خود رسیدگی خواهد کرد.

در مورد عدم انطباق قوانین داخلی با اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی باید اذعان داشت که مسأله عمده ماهیت قواعد مربوط به صلاحیت ذاتی دیوان است یعنی قواعدی که جنایات واقع در صلاحیت این رکن را مشخص می‌کنند. از آنجا که جنایات واقع در صلاحیت دیوان به طور عمده ویژگی عرفی دارند بنابراین، به این لحاظ (عرفی بودن) رعایت آنها الزامی است. در صورت

تعارض این قواعد با قوانین داخلی کشورها، از آنجا که حقوق بین‌الملل بر حقوق داخلی برتری دارد، این قواعد بین‌المللی هستند که در مقابل قوانین داخلی از اولویت اجرایی برخوردار خواهند شد. در غیر این صورت مسؤولیت بین‌المللی متوجه دولت خواهد شد. بنابراین به نظر می‌رسد بهتر باشد تا قبل از آن که چنین وضعیتی پیش آید و دولت‌ها مجبور به پذیرش برتری اساسنامه دیوان بر قوانین داخلی خود شوند یا مسؤولیت بین‌المللی متوجه آنها شود، خود اساسنامه دیوان را تصویب و قوانین داخلی‌شان را با مقررات اساسنامه تطبیق دهند. همانگونه که بسیاری از کشورها این کار را انجام داده‌اند، حتی برخی مانند فرانسه تا اصلاح قانون اساسی خود نیز پیش رفته‌اند.

از آنجا که صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی تکمیلی می‌باشد و دولت‌ها می‌توانند ابتدا صلاحیت خود را اعمال نمایند بنابراین نفعشان ایجاب می‌کند که چنین انطباقی را به وجود آورند تا ابزار لازم را در قوانین داخلی خود داشته باشند و در صورت لزوم قوانین داخلی خود را اجرا کنند. اگر دولتی فاقد قواعد لازم در نظام حقوق داخلی خود در مورد جنایات واقع در صلاحیت دیوان باشد، بالطبع در صورت طرح قضیه‌ای نمی‌تواند صلاحیت خود را اعمال کند، زیرا اصل قانونی بودن جرائم ایجاب می‌کند که عمل قبلاً مجرم شناخته شده باشد، در این صورت این دیوان کیفری بین‌المللی است که می‌تواند از ابتدا صلاحیت خود را اعمال کند. در این حالت صلاحیت دیوان دیگر تکمیلی نمی‌باشد.

نتیجه‌گیری

از آنجا که دیوان کیفری بین‌المللی وسیله‌ای است که بشریت پس از گذار از فراز و نشیب‌های زیادی به آن دست یافته است و ممکن است که یک بار برای همیشه به معضل "بی‌کیفر ماندن" جنایتکاران خاتمه دهد لازم است که دولت‌ها در استحکام و تقویت آن تلاش کنند. به خصوص در این مبارزه تاریخی که دیوان با برخی از قدرت‌های بزرگ جهان دارد حمایت از آن

در واقع به نوعی حمایت از خود می‌باشد. در عین حال نباید فراموش کرد که بسیاری از قواعد مندرج در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی به ویژه قواعد مربوط به صلاحیت ذاتی دیوان یعنی قواعد مربوط به جنایات واقع در صلاحیت این نهاد دیگر جنبه قراردادی نداشته و برای دولت‌های عضو و غیر عضو ایجاد تعهد می‌کند و بالطبع عدم اجرای آنها ایجاد مسؤلیت می‌نماید. اگر قواعد این سند صرفاً جنبه قراردادی داشت امریکازحمت انعقاد معاهدات دوجانبه حتی با کشورهای غیر عضو اساسنامه را برای تضمین مصونیت امریکاییان به خود نمی‌داد. در ضمن به پذیرش اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی می‌توان از منظر جهانی شدن حقوق نیز نگریست. جهانی شدن حقوق به دو شکل امکان‌پذیر است، یا پذیرش حقوق یک یا چند کشور خواهد بود که در این صورت نوعی امپریالیسم حقوقی ایجاد می‌شود یا پذیرش یک حقوق مشترک می‌باشد. این حقوق مشترک می‌تواند هم از طریق حقوق بین‌الملل و هم از طریق مطالعه تطبیقی و استخراج اصول مشترک فیما بین نظام‌های مختلف حقوقی و برپایی یک حقوق مشترک براساس آنها ایجاد شود. به نظر می‌رسد جهانی شدن حقوق، که گریزی هم از آن نیست، با پذیرش قواعد بین‌المللی روندی مطلوب باشد.

در این میان به نظر می‌رسد که ایران به عنوان وارث تمدنی چند هزار ساله باید رسالت خود را در آغاز هزاره سوم با تصویب اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی و به خصوص تطبیق نظام حقوق داخلی خود با مفاد آن و حتی با جرم‌انگاری سایر جنایات بین‌المللی در قوانین خود که در اساسنامه رم هم پیش‌بینی نشده‌اند یک بار دیگر به جهانیان ثابت کند ایران زمین که جزو اولین زادگاه‌های حقوق بشر و احترام به حیثیت و منزلت انسان بوده همچنان از چنین جایگاهی برخوردار می‌باشد.

یادداشت‌ها

۱. ماده ۱۲۶ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی پیش‌بینی می‌کند:

الف. این اساسنامه از نخستین روز ماه بعد از شصتمین روز از تاریخ تودیع شصتمین سند تصویب، پذیرش، موافقت یا الحاق نزد دبیرکل ملل متحد لازم‌الاجرا خواهد شد.

ب. نسبت به دولتی که پس از سپردن شصتمین سند تصویب، پذیرش، موافقت یا الحاق، این اساسنامه را تصویب می‌کند یا بآن موافقت می‌نماید یا به آن ملحق می‌شود، اساسنامه از نخستین روز ماه بعد از شصتمین روز از تاریخ سپردن سند تصویب، پذیرش، موافقت یا الحاق توسط آن دولت نزد دبیرکل ملل متحد لازم‌الاجرا خواهد شد.

۲. رجوع شود به بند "و" قطعنامه مصوب کنفرانس دیپلماتیک نمایندگان تام‌الاختیار ملل متحد در مورد تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی، در "اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی و سند نهایی کنفرانس دیپلماتیک رم"، (تهران: انتشارات دفتر امور بین‌الملل قوه قضائیه، ۱۳۷۸)، ص. ۱۴۱-۱۳۹.

۳. در مورد مجمع عمومی دولت‌های عضو اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی رجوع شود به ماده ۱۱۲ اساسنامه دیوان. یکی از موارد واقع در صلاحیت مجمع عمومی دولت‌های عضو "بررسی تصویب توصیه‌های کمیسیون مقدماتی" می‌باشد.

۴. ماده ۳۶ اساسنامه دیوان در بند ۸ شق ۳ خود پیش‌بینی می‌کند که در انتخاب قضات باید "نسبت منصفانه بین زنان و مردان" رعایت شود.

۵. در مورد کنفرانس بازنگری، به ماده ۱۲۳ اساسنامه دیوان رجوع شود. ضمناً کمیسیون مقدماتی، به‌رغم تشکیل چندین جلسه، تا به حال موفق به تعریف تجاوز و شرایط اجرایی آن توسط دیوان نشده است. رجوع شود به اسناد مختلف کمیسیون مقدماتی از جمله:

PCNICC/2002/WGCA/L.1/Add.1, 18 January 2002.

PCNICC/2002/WGCA/L.1, 24 January 2002.

۶. البته امکان افزایش جنایات واقع در صلاحیت دیوان وجود دارد و این منوط به پذیرش آن از سوی کنفرانس بازدارندگی می‌باشد. رجوع شود به ماده ۱۲۳ بند یک اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی.

۷. برای مطالعه بیشتر در مورد دیوان کیفری می‌توان از جمله به آثار زیر مراجعه نمود:

- Herman A. M. von Hebel, Johan G. Lammers, Jolien Schukking, *Reflection son the International Criminal Court*, Asser Press, the Hague, 1999.

- William Bourdon, *La Cour Penale Internationale*, Seuil, paris, 2000.

- Cherif Bassiouni, "International Criminal Court, in *International Review of Penal Fow*, 2000.

- Flavia Lattanzi, William Schabas "Essays on the Rome Statute of the International Criminal Court", Volume 1, *il sirente*, 1999.

- Roy S. Lee, *The International Criminal Court*, Kluwer, 2000.

- علیرضا دیهیم، درآمدی بر حقوق کیفری بین‌المللی در پرتو اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، (تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۹).

۸. به درخواست کشورهای اردن، زلاندنو، سوئیس، کانادا و لیختن اشتاین و موافقت ریاست شورای امنیت (روسیه) بحث علنی در شورای امنیت در مخالفت با تصویب قطعنامه پیشنهادی امریکا برگزار شد. همانگونه که اشاره شد به‌رغم اظهار نظرهای مخالف، قطعنامه پیشنهادی امریکا با دوازده رأی مثبت در مقابل سه رأی ممتنع (آلمان-فرانسه-سوریه) به تصویب رسید. در مورد این قطعنامه و فشار امریکا برای تصویب آن شود به:

"Pressions americaines" *Le Monde*, 12.6.03.

امریکا حتی تهدید کرده که در صورت عدم تمدید قطعنامه ۱۴۲۲ کلیه قطعنامه‌های مربوط به تمدید حضور نیروهای حافظ صلح سازمان ملل متحد را وتو خواهد کرد و به این ترتیب به مأموریت نیروهای حافظ صلح سازمان ملل متحد خاتمه خواهد داد.

۹. رجوع شود به پیشگفتار اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی که اشعار می‌دارد "باصدیق این حقیقت که چنین جنایات هولناکی صلح، امنیت و آسایش جهان را تهدید می‌کند". در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی و سند نهایی

کنفرانس دیپلماتیک رم، انتشارات دفتر امور بین‌الملل قوه قضائیه، چاپ دوم، ۱۳۷۸، ص. ۵.

۱۰. رجوع شود به:

William Bourdon "La Cour penale Internationale", ed seuil, paris, 2000. p. 93.

۱۱. رجوع شود به:

William Bourdon, *op.cit.*, p. 264.

۱۲. رجوع شود به:

"Accords d'immunité bilatéraux," Human Rights Watch, <http://www.hrw.org>.

۱۳. در این مورد می‌توان به برخی از مواد اساسنامه از جمله ماده ۸۷ اشاره نمود.

۱۴. رجوع شود به:

Blaise Tchikaya, "Memento de la Jurisprudence du droit International Public", Ed Hachette, paris, 2000, p. 26-29.

